

متل - نمایش؛

بررسی امکان بازآفرینی متل‌ها در قالب نمایش‌های رادیویی

میترا خواجه‌نیان^۱

چکیده

متل‌ها، افسانه‌هایی هستند که واجد روایت‌های گوناگونی هستند و سال‌ها به صورت شفاهی به حیات خود ادامه داده‌اند. متل‌ها به دلیل ویژگی‌های زبانی، ساختار، نوع قهرمانان، وقایع، مضمون، اغراق، تخیل و طنز این امکان را دارند که از آنها به شکل نمایشی بهره‌برداری شود. در نمایش‌های رادیویی، یک عمل نمایشی به غایت قوی می‌تواند شنونده را تا آخرین کلام نمایشی با خود همراه سازد. متل‌ها، این ویژگی را دارند که تبدیل به متن نمایشی رادیویی شوند و مخاطبان شنونده را با خود همراه کنند.

در این نوشتار، ابتدا تعریفی از «متل» به عنوان بخشی از فولکلور و ادبیات شفاهی کودکان ارائه شده است و بعد از سخنی کوتاه درباره ویژگی‌های آن، به طنز موجود در «متل» با توجه به فنون نوشتاری پرداخته شده و سپس وجوه نمایشی متل‌ها مورد بررسی قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: متل، متل‌های کودکان، نمایش، نمایش رادیویی، طنز رادیویی

۱. کارشناسی ارشد کارگردانی، سردبیر برنامه‌های رادیویی شبکه فرهنگ

مقدمه

مثل‌ها بخشی از ادبیات شفاهی هستند که در زمان گذشته از سوی مادران یا بزرگ‌ترها برای کودکان خوانده می‌شدند و جدای از وجه سرگرم‌کنندگی، معانی متعددی هم به مخاطبان خود ارائه می‌دادند. «پدران و مادران فرزانه ما در گذشته‌های دور، چه نیک اندیشیده و عمل می‌کردند که از همان ابتدا فرزندان خود را با فرهنگ پر بار ایرانی و سنت‌ها و باورهای مردم این سرزمین پرورش می‌دادند. در واقع، رمز بقای مردم با فرهنگ این مرز و بوم نیز در همین نکته پرمعنی نهفته و همین امر سبب شده است که فرزندان ایران به مذهب و ملیت خویش که ریشه در سده‌ها و هزاره‌های تاریخ دارد، مباحثات کنند.» (وکیلان، ۱۳۸۷: ۹) از آنجا که رادیو، رسانه‌ای همگانی و در دسترس است، می‌توان آن را واسطه‌ای قرار داد برای انتقال این بخش از فرهنگ که متکی بر کلام است و درونمایه‌ای طنز دارد.

مثل‌های کودکانه این ظرفیت را دارند که به مدد نمایش رادیویی، جانی دوباره بگیرند، لحظات خوب و خوشی را تدارک ببینند و در عین اینکه یادمان‌های کهن را زنده نگه می‌دارند، با مفاهیمی انسانی و همیشگی چون همدلی، عشق، مرگ و... بر جان و روح کودک اثری فراموش‌نشدنی بر جای بگذارند.

مثل

در تعریف مثل در فرهنگ «لغات عامیانه» آمده است: «مثل، افسانه‌ای است کودکانه که روایت‌های گوناگون دارد. تقریباً تمام مردم ایران آن را می‌دانند و برای کودکان خود می‌خوانند. مثلاً در لهجه مردم اصفهان، متلی به نام «اتوتل توتو مثل» معروف است که در تهران به آن «اتل مثل توتوله» می‌گویند. این مثل

متل - نمایش؛ بررسی امکان بازآفرینی متل‌ها در قالب نمایش‌های رادیویی ❖ ۱۷۱

بسیار مشهور است و روایت‌های مختلف از آن ضبط شده است.» (جمال‌زاده، ۱۳۸۲: ۸)

از نظر وکیلیان در کتاب «متل‌ها و افسانه‌های ایرانی»، «متل، داستان کوتاهی است که با مضامین لطیف و سرگرم‌کننده، گاه به صورت شعر و زمانی با نثری موزون، برای کودکان و نوجوانان خوانده می‌شود. شخصیت متل‌ها بیشتر حیوانات و مظاهر طبیعت و در برخی موارد انسان می‌باشد. متل‌ها، ضمن سرگرم ساختن کودکان، دارای مضامین تربیتی و اجتماعی هم هستند. کودک با شنیدن متل با طبیعت اطراف خویش انس می‌گیرد و از همان ابتدا با سرزمین مادری و آیین و عرف محیط خویش آشنا می‌شود.» (وکیلیان، پیشین: ۹)

با توجه به تعاریف فوق می‌توان گفت، متل‌ها گونه‌ای از ادبیات کودکان هستند که سال‌ها به صورت شفاهی به حیات خود ادامه داده‌اند. متل‌ها از افسانه‌ها کوتاه‌ترند و شخصیت‌پردازی و درونمایه مشخص، کمتر در آنها به چشم می‌خورد. در واقع، ادبیات و بازی درهم آمیخته شده‌اند تا روایتی دلنشین به نام متل به وجود آورند؛ ولی با همه این تفصیلات، متل‌ها ویژگی‌هایی دارند؛ ویژگی‌هایی که این امکان را به ما می‌دهند تا آنها را به شکلی نمایشی ارائه دهیم و خلاء این گونه ادبی ارزشمند را در دنیای کودکان و نوجوانان خود پر کنیم.

ویژگی متل

۱. زبان: اساس متل بر کلام استوار است که گاه در قالب ترانه شکل می‌گیرد و گاه روندی روایتی دارد و دارای ویژگی‌هایی است:
 - متل از نظر زبانی، فخیم و فاخر نیست و با توجه به خاستگاه آن به زبان ساده و محاوره‌ای مردم نزدیک است و به عبارتی، شیوه بیان آن ساده است.

این گونه داستان‌ها از آنجا که برای کودکان و عامه مردم و از سوی خود مردم نقل می‌شوند، ساده و بی‌تکلف هستند و به راحتی بر زبان‌ها جاری می‌شوند.

- در بسیاری از متل‌ها، عنصر پیش‌برنده داستان، «گفتگو»ست و از طریق بیان دیالوگ‌های بین اشخاص، داستان شکل می‌گیرد و جریانی پیش‌رونده به خود می‌گیرد.

- در متل‌ها با تکرار کلمات فراوانی روبه‌رو هستیم که این تکرار به یک بازی زبانی تبدیل می‌شود که گاه جنبه طنزآمیز به متل می‌دهد، گاه داستان را پیش می‌برد و گاه برای تأکید بر واقعه‌ای به کار برده می‌شود.

۲. قهرمانان: قهرمان متل‌ها متفاوت‌اند:

- انسان: (داشت و نداشت)
- حیوان: (شنگول و منگول)
- نمادهای طبیعی: (سنگ و گردو)
- ترکیبی: (خروس و پادشاه)

۳. ساختار: ساختار متل‌ها بسیار ساده و به صورت خطی است. داستان از یک نقطه شروع می‌شود و بی‌آنکه پیچیدگی خاصی داشته باشد، به پایان می‌رسد. در واقع، شخصیت‌ها در همان آغاز کار معرفی می‌شوند و بلافاصله شخصیت اصلی با گره یا مشکل اصلی روبه‌رو می‌گردد و در پایان با گره‌گشایی یا تعیین تکلیف، به همان سرعت که داستان آغاز شده بود، به پایان می‌رسد.

۴. وقایع: در متل‌ها، فعل مهم‌تر از صفت است؛ یعنی به جای توصیف، اعمال قهرمانان یا حوادث با یک فعل بیان می‌شود و بنابر اصل تک‌خطی بودن، آغاز و پایان مشخص است و داستان از وسط یا آخر آغاز نمی‌شود. به عبارتی، وقایع زنجیروار و پشت سر هم رخ می‌دهند و منطق ماجراها و وقایعی که رخ می‌دهند، منطبق بر جهان فانتزی متل‌هاست.

متل - نمایش؛ بررسی امکان بازآفرینی متل‌ها در قالب نمایش‌های رادیویی ❖ ۱۷۳

۵. مضمون: هدف بسیاری از متل‌ها با بهره‌گیری از زبان کودکانه و طنزی درونمایه‌ای، بیانگر «گذر» است؛ گذر از مرحله‌ای به مرحله‌ی دیگر و اینکه به



هر حال باید مراحل را پشت سر بگذاریم تا به سر منزل مقصود برسیم. در واقع، مضمون بسیاری از متل‌ها به مفاهیم عمیق زندگی مربوط می‌شود؛ مانند همدلی در غم از دست دادن یک عزیز (کک به تنور)، احقاق حق (پیرزن و قاضی)، تعلیمی (شنگول و منگول)، اعتراض (خروس و پادشاه) و عشق (خاله سوسکه). بنابراین، با توجه به مضامین و مفاهیم ذکر شده،

نه تنها نمی‌توان پذیرفت که متل‌ها فقط به زندگی گذشتگان مربوط می‌شوند، که باید این حقیقت را پذیرفت که متل‌ها بخشی از فرهنگ و تمدن ماندگار این مرز و بوم هستند و با ویژگی‌های انسانی در تمامی اعصار رابطه دارند.

۶. بزرگ‌نمایی و اغراق: در بسیاری از متل‌ها با اعمالی روبه‌رو می‌شویم که در حالت عادی امکان وقوع آنها ممکن نیست؛ قدرتی بیش از حد تصور به قهرمانان داستان داده می‌شود مانند برداشتن یک گوسفند از زمین از سوی یک گنجشک در متل «گنجشک و خار».

۷. زمان و مکان: در متل‌ها، فاصله‌های زمانی و مکانی به واسطه کلام برداشته می‌شود و شخصیت‌های داستان با توجه به نیاز داستان می‌توانند لحظه‌ای بالای کوه باشند و لحظه‌ای بعد در شهر و در لحظه، زمان و مکان را درنوردند مانند متل «تو چه مردی». به طور کلی در «داستان‌های کودکان، زمان

هیچ تاریخی ندارد و این زمان با زمان درونی ما هماهنگ است: «یکی بود، یکی نبود»، «روزی روزگاری» و سایر متل‌ها. (آقاعباسی، ۱۳۸۴: ۱۷۳)

۸. تخیل: یکی دیگر از ویژگی‌های بارز و قابل توجه در متل، به کار بردن تخیل و انجام کارهای خرق عادت است. «خرق عادت به معنای خلاف عادت آمده است، یعنی آنچه با محسوسات عقلی و تجربیات حسی و عینی جور در نمی‌آید، در قصه‌ها، حیوانات و اشیا با انسان حرف می‌زنند و انسان نیز با آنان هم صحبت می‌شود». (میرصادقی، ۱۳۷۵: ۱۰۱)

۹. طنز: یکی از دلایل ماندگاری متل‌ها، طنز و لطیفه‌پردازی است که جان‌مایه بسیاری از آنهاست، زیرا با طنز درونی خود، مخاطب را جذب می‌کند و او را سرگرم می‌سازد.

بعضی از شگردهای طنزآمیز شدن متل‌ها عبارت‌اند از:

- تناقض (داشت، نداشت)
- رفتارهای خرق عادت (خروس و پادشاه)
- بازی کلامی (هادی و هدی)
- واژه‌سازی (یک بز و نیم بز)
- بزرگ‌نمایی و اغراق (زور دارم و زوربچه)

طنز در متل

انواع آثار ادبی، قابلیت استفاده از سوی طنزنویس را دارند و کمتر نوع ادبی می‌توان یافت که نتوان از آن در طنزنویسی استفاده کرد. متل‌ها هم با بن‌مایه طنز و قابلیت‌های نمایشی، جدای از این امر نیستند. چنان که برخی از فنون مورد استفاده برای خلق یک اثر طنز، درون متل‌ها نهفته است، فونونی که تحت این چند عنوان خلاصه شده است: «کوچک کردن، بزرگ کردن، تقلید مضحک از یک اثر ادبی شناخته شده، ایجاد موقعیتی در داستان یا نمایشنامه که خود به

متل - نمایش؛ بررسی امکان بازآفرینی متل‌ها در قالب نمایش‌های رادیویی ❖ ۱۷۵

خود طنزآمیز است یا به اصطلاح نقد ادبی غربی، موقعیت کنایی و همچنین استفاده از کنایه، گوشه و طعنه، به کار بردن عین کلمات کسی که مورد طنز قرار می‌گیرد و ایجاد چارچوبی مضحک برای آن. شیوه بعضی از آثار طنز ممکن است مجموعه‌ای از دو یا سه شیوه ممکن باشد». (جوادی، ۱۳۸۴: ۱۷)

در متل‌ها با نمونه‌هایی از این فنون طنز روبه‌رو هستیم و همان‌طور که اشاره شد، کوچک کردن یکی از عمده‌ترین فنون طنزنویسی است. «بدین معنا که نویسنده شخصی را که می‌خواهد مورد انتقاد قرار دهد، از تمام ظواهر فریبنده عاری می‌سازد و او را از هر لحاظ کوچک می‌کند. این کار می‌تواند به صورت‌های مختلف صورت گیرد؛ می‌تواند از لحاظ جسمی یا از لحاظ معنوی یا به شیوه‌های دیگر باشد.» (همان: ۱۷)

«دنیای حیوانات که اکثراً مورد استفاده طنزنویس قرار می‌گیرد، نوعی از کوچک کردن است که به دو طریق انجام می‌گیرد. یکی اینکه نویسنده برای اینکه مورد بازخواست و مجازات قرار نگیرد، شخصیت‌های خود را از میان حیوانات انتخاب می‌کند، ولی در اساس این انسان‌ها هستند که از زبان حیوانات حرف می‌زنند.» (همان: ۱۹)

در مقابل شیوه کوچک کردن، شیوه بزرگ کردن هم وجود دارد که طنزنویس از آن استفاده می‌کند. در این گونه ادبی یعنی «متل» نیز از این شیوه به صورتی زیبا استفاده شده است؛ چنان که در متل «گنجشک و خار و پیرزن» و دیگر متل‌ها موارد متعددی قابل مشاهده است.

«وسیله دیگری که در طنز به کار می‌رود، طعنه یا کنایه طنزآمیز است که در آن بازی با کلمات و ظرافت لفظی مهم است» (همان: ۳۸). در متل «پیرزن و قاضی» که پیرزن شکایت نزد قاضی می‌برد و پاسخ‌هایی از قاضی می‌گیرد، با چیدمان کلماتی روبه‌رو هستیم که طنزی ظریف را شکل می‌دهد. البته در

بسیاری از متل‌های دیگر هم، چه به شکل متل یا متل - ترانه، از این فن استفاده شده است.

یکی از موارد دیگر که به طنزنویس امکان خلق یک اثر طنز را می‌دهد، «قرار دادن صحنه طنز در یک سرزمین خیالی است، بردن صحنه داستان به یک سرزمین خیالی این مزیت را دارد که امکانات وسیعی برای خیال‌پردازی و انتقاد به نویسنده بدهد.» (همان: ۷۶) مکان رویداد متل‌ها نیز مکانی است که در ذهن هر مخاطب شکل، رنگ و حال و هوای خاصی به خود می‌گیرد. برای مثال وقتی در متل «دویدم و دویدم» راوی عنوان می‌کند که «به سر کوهی رسیدم، دو تا خاتونو دیدم»، این کوه می‌تواند هر کوهی باشد و دو خاتون می‌توانند هر سنی و هر شکلی و با هر پوششی باشند؛ یعنی آن گونه باشند که ما در ذهن تصویر می‌کنیم. یا در متل «گنجشک و غوزه‌پنبه» با جهانی روبه‌رو هستیم که «گنجشک» از توانایی‌های غیرقابل تصور در جهان واقعی برخوردار است، ولی براساس قوانین افسانه‌پردازی متل، مخاطب این جهان و اعمال خرق عادت آن را می‌پذیرد.

متل و نمایش

«یک نمایش رادیویی از آغاز تا پایان متمرکز شده است تا یک عمل نمایشی باشد. عنصر نمایش رادیویی فقط جنبه نمایشی آن است، پس فقط یک عمل نمایشی به غایت قوی است که می‌تواند انسان شنونده را که تنها از طریق گویش رخدادها را تجربه می‌کند، متقاعد سازد و او را با خود بکشد که تا آخرین کلام نمایش را با هیجان و جذابیّت بشنود.» (مولر، ۱۳۸۴: ۲۱۳)

جمال میرصادقی به این نکته مهم اشاره می‌کند که «داستان، شالوده هر اثر روایتی و نمایشی خلاقه است» (میرصادقی، ۱۳۷۵: ۹۳). در نمایش کودک نیز آنچه بیش از همه اهمیت دارد، قصه است و همه چیز تحت الشعاع آن قرار

متل - نمایش؛ بررسی امکان بازآفرینی متل‌ها در قالب نمایش‌های رادیویی ❖ ۱۷۷

می‌گیرد. «افسانه به دلیل دارا بودن ابعاد «فانتاستیک» و چارچوب منظم و منسجم، قادر است مخاطب را به سرعت و صراحت، جذب نمایش کند و خطوط کلی خود را آشکار سازد. افسانه به سرعت آغاز می‌شود و این با علاقه کودک پیوند می‌خورد که در کمترین زمان ممکن به سراغ ماجرا می‌رود: «یکی بود، یکی نبود»، «پیرزنی بود» و در سایر افسانه‌ها کودک از همان ابتدا وارد ماجرا می‌شود و طرح سریع مسئله اصلی و مهم جلوه دادن آن، تمرکزی کامل در کودک ایجاد می‌کند.» (اکبرلو، ۱۳۸۵: ۴۳)

نکته حایز اهمیت دیگر این است که در متل، وقایع و اعمال در قالب کلام گنجانده می‌شود و در «رادیو [نیز] رخدادهایی به نمایش درمی‌آیند که دیده نمی‌شوند، ولی روایت می‌شوند. یک بخش از کردار صحنه زیر پوشش کردار صحنه‌ای دیگر قرار می‌گیرد.» (مولر، پیشین: ۱۹۴)

در واقع یک نمایش رادیویی با کرداری دراماتیک آغاز می‌شود و نخستین گفتگو، شمایی از موقعیت یک رخداد است. «در یک نمایش رادیویی باید فوری فهمیده شود چه کسی قهرمان نمایش و چه کسی حریف اوست. درگیری دراماتیک باید با تمامی خشونتش بی‌واسطه واضح باشد.» (همان: ۲۱۱)

در متل‌ها هم بلافاصله با اتفاق اصلی روبه‌رو می‌شویم؛ برای مثال در متل «موش دم‌بریده» ابتدای روایت، بدون هیچ پیچیدگی و به سادگی، بیان می‌شود که «یکی بود، یکی نبود، غیر از خدا کسی نبود، موشی رفت دزدی، به تله افتاد و دمش پاره شد و...». در واقع می‌توان از طریق نمایش رادیویی، کرداری پرهیجان برای شنیدن تدارک دید، همانطور که متل بر پایه کلام استوار است و گفتگو نقش عمده‌ای در پیشبرد وقایع دارد. «نمایش رادیویی و درام صحنه‌ای هم به اتکای گفتار، زندگی دارند. کلام، تنها ابزار عمده خبری نیست.

زیباشناسی گفتار می‌تواند ریخت را به طور کامل منسجم کند. نمایش چیزی جز درونمایه نیست.» (همان: ۱۸۸)

در بخش ویژگی متل‌ها، عنوان شد که زمان و مکان در متل محدودیتی ندارد، «در نمایش رادیویی نیز هیچ محدودیت مکانی وجود ندارد. به همین دلیل می‌توان تمام مکان‌های جهان را در یک برنامه رادیویی به راحتی سیاحت کرد.» (همان: ۲۰۹) در واقع نابینایی را ویژگی رادیو دانسته‌اند، ولی باید به این نکته اشاره کرد که «نابینایی برای نمایش رادیویی بُن‌پایه و نشانه خلاقیت است» (همان: ۱۸۶) و «خلاقیت، همان حلقه گمشده زندگی است؛ همان حلقه‌ای که باعث می‌شود روزی با روزهای دیگر و لحظه‌ای با لحظه‌های دیگر تفاوت پیدا کند و معنای زندگی در همین تفاوت‌ها نهفته است. پس به این معنا، خلاقیت شاید ضروری‌ترین چیزی باشد که ما باید به کودکان خود بیاموزیم؛ چرا که توسط آن، فرصت بهتر و بیشتری برای یک زندگی منحصر به فرد در اختیار آنها قرار می‌دهیم.» (یثربی، ۱۳۸۱: ۵) باید به این نکته نیز اشاره شود که تخیل پیش‌زمینه خلاقیت است و کودک با خیال‌پردازی جهان قصه‌ها و رنج‌ها و شادی‌های شخصیت‌های قصه‌ها این مفاهیم را درک می‌کند و «از آنجا که اساس افسانه را تخیل شکل می‌دهد، کودک از عادات روزانه جهان خارج می‌شود و به دنیایی قدم می‌گذارد که منطق خاص خود را داراست. این روند، دقیقاً در نمایش هم انجام می‌پذیرد و این نقطه اتصال و اشتراک افسانه و نمایش است.» (اکبرلو، ۱۳۸۵: ۴۵)

در هنگام پخش نمایش، مخاطب رادیو نیز منفعل نیست، بلکه به خلق می‌پردازد؛ خلق از طریق تخیل. «تخیل نمایش به دو بخش خیال‌پردازی اجرا و تخیل تماشاگر تقسیم می‌شود و هر اندازه که نمایش بتواند تخیل مخاطبان را در تکمیل خویش بیشتر به کار گیرد، ارزش بیشتری دارد. بنابراین، خیال‌گرایی

متل - نمایش؛ بررسی امکان بازآفرینی متل‌ها در قالب نمایش‌های رادیویی ❖ ۱۷۹

در هنرهای نمایشی، بخشی از واقعیت اجرایی نمایش و مکمل آن است»
(کوچک‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۷۳)

مخاطب متل، به خوبی با این مقوله آشناست که قهرمانان در بسیاری موارد حیوانات و نموده‌های طبیعی هستند؛ قهرمانانی که انسان نیستند، ولی ویژگی‌های انسانی به آنها نسبت داده شده است و دست به اعمالی خاص می‌زنند و دستخوش حوادثی منحصر به فرد می‌شوند. «نویسنده نمایش رادیویی می‌تواند از موجودات فانتزی، حتی حیوانات و اشیا هم بهره‌مند گردد. نمایشنامه‌نویس رادیویی با درماندگی بیگانه است.» (مولر، ۱۳۸۴: ۲۰۵)

جمع‌بندی

کودکان و نوجوانان صادق‌ترین مخاطبان دنیا هستند؛ زیرا به هنگام خوشحالی می‌خندند، به هنگام ناراحتی اشک می‌ریزند و در هنگامه دوست داشتن، عشق می‌ورزند. متل، گونه‌ای ادبی است که به شکل داستان، ترانه یا افسانه‌ای کوتاه با درونمایه‌ای طنزآمیز، برای کودکان خوانده می‌شود و می‌توان از آن به عنوان منبعی ارزشمند برای تولید نمایش بهره جست. اگرچه واژه «نمایش» با «نشان دادن» همراه است، ولی وقتی این واژه با «رادیو» ترکیب می‌شود و «نمایش رادیویی» را شکل می‌دهد، متوجه می‌شویم که چه ابزار قدرتمندی شکل می‌گیرد تا روح تازه‌ای در کالبد متل‌ها دمیده شود تا چون پرچی استوار بایستد و معرف بخشی از فرهنگ و تمدن باشد.

متل‌ها، با جان‌مایه طنزگونه خود و با اتکا بر کلام که جزئی جدانشدنی از پیکره اوست، دستمایه بسیار ارزشمندی برای تهیه برنامه‌های رادیویی، بویژه «نمایش رادیویی» هستند؛ چون همان‌گونه که اشاره شد، متل‌ها ویژگی‌هایی دارند که با دقت و پژوهش و تأمل، می‌توان آنها را در قالبی جذاب و شنیدنی، در اختیار مخاطبان قرار داد و آنان را غرق لذت ساخت.

منابع

۱. آقاعباسی، یدالله (۱۳۸۴) نمایش خلاق و قصه‌گویی، تهران: قطره.
۲. اکبرلو، منوچهر (۱۳۸۵) پرواز پروانه خیال، تهران: انتشارات نمایش.
۳. جمال‌زاده، سیدمحمدعلی (۱۳۸۲) فرهنگ لغات عامیانه، تهران: سخن.
۴. جوادی، حسن (۱۳۸۴) تاریخ طنز در ادبیات فارسی، تهران: کاروان.
۵. کوچک‌زاده، رضا (۱۳۸۴) مقالات اولین هم‌اندیشی تخیل هنری، تهران: فرهنگستان هنر.
۶. مولر، گوتفريد (۱۳۸۴) دراماتورژی تياتر و نمايش راديويي، ترجمه عباس شادروان، تهران: قطره.
۷. میرصادقی، جمال (۱۳۷۵) داستان و ادبیات، تهران: نگاه.
۸. وکیلان، سیداحمد (۱۳۸۷) متل‌ها و افسانه‌های ایرانی، تهران: سروش.
۹. یثربی، چیستا (۱۳۸۱) عشق سوّم (مجموعه مقالات تخصصی پیرامون مسائل کودکان و نوجوانان)، تهران: نامیرا.